

Research Article

A Comparative Study of the Preacher's Interpretation Method in Rouz al-Janan's Interpretation and Sourabadi's Interpretation

Mahnaz Fuladi Mahani¹, Hossein Khoshdel Mofrad², Mashallah Jashni Arani²,
Mohammad Nasehi²

Abstract

Preaching commentaries are among the commentaries that are written for the purpose of preaching, guidance, and as a result the spiritual education of the general public, and commentators such as Atiq Neishabouri (Surabadi) and Abul Fattouh Razi are among the commentators who express the effects of preaching in their commentaries. They have studied the verses of the Holy Quran. It is necessary to introduce and express the characteristics of these interpretations, due to the further promotion of religious teachings and teachings among the general public. This research aims to investigate the two exegesis of Rouz al-Jinan Abu al-Fatuh and Sourabadi's exegesis with a descriptive and analytical perspective and explain their exegesis components and approaches. The findings of the research indicate that the aforementioned interpretations, like other preaching interpretations, are educational, highly attractive, and plenty of advice is observed in them. Emphasis on poems, stories, folk beliefs, attention to theological topics, expression of transcendental issues, literary arrays and contemporary beliefs are among the important common components and approaches of Sourabadi and Rouz al-Janan interpretations. And one of the differences between these two commentaries is that in Ruz al-Janan's commentary, attention is paid to Persian poems, the analysis of the stories of all the prophets, criticism of Israel and mythology, while in Surabadi's commentary, the explanation of the life and events of some prophets is avoided and except in one or two There is no trace of criticism of mythology and Israelite. Apart from the fact that there are many Israeli elements in Surabadi's interpretation compared to Ruz al-Janan's interpretation. The basis of the commentator of Rouz al-Janaan in his exegesis is mostly the teachings of Shiism and the Imami sect, and he is influenced by them in theological debates, but Sourabadi interprets the verses mostly based on the teachings of Sunnis and the Karamiya sect.

1. PhD Student of Theology, Kashan Branch, Islamic Azad University, Kashan, Iran

2. Assistant Professor, Department of Education, Kashan Branch, Islamic Azad University, Kashan, Iran

Correspondence Author: Hossein Khoshdel Mofrad

Keywords: Qur'an, Tafsir Interpretation Method, Preacher's Interpretation, Ruz Al-Janani, Surabadi Interpretation

How to Cite: Fuladi Mahani M, Khoshdel Mofrad H, Mashallah Jashni Arani M, Mohammad Nasehi M., A Comparative Study of the Preacher's Interpretation Method in Rouz al-Janani's Interpretation and Sourabadi's Interpretation, *Journal of Quranic Studies Quarterly*, 2024;15(57):173-192.

بررسی تطبیقی روش تفسیر واعظانه در تفسیر روض الجنان و تفسیر سورآبادی

مهناز فولادی ماهانی^۱، حسین خوشدل مفرد^۲، ماشالله جشنی ارانی^۲، محمد
ناصری^۲

چکیده

تفاسیر واعظانه از جمله تفاسیری است که به منظور وعظ، ارشاد، هدایت و در نتیجه تربیت معنوی عموم مردم به رشته تحریر درآمده و مفسرانی همچون عتیق نیشابوری (سورآبادی) و ابوالفتوح رازی از جمله مفسرانی هستند که در کتب تفسیری خود به بیان جلوه های واعظانه از آیات قرآن کریم پرداخته اند. معرفی و بیان ویژگی های این تفاسیر، به دلیل ترویج بیشتر تعالیم و آموزه های دینی در میان عموم مردم، ضروری می نماید. این پژوهش بر آن است که با نگاهی توصیفی و تحلیلی، به بررسی دو تفسیر واعظانه روض الجنان ابوالفتوح و تفسیر سورآبادی بپردازد و مولفه ها و رویکردهای واعظانه آنها را بیان نماید. یافته های تحقیق حاکی از آن است که تفاسیر پیش گفته، همچون دیگر تفاسیر واعظانه، آموزشی هستند، جذابیت بالایی داشته و در آنها پند و اندرز به وفور مشاهده می شود. تأکید بر اشعار، قصص، باورهای عامیانه، توجه به مباحث کلامی، بیان مسایل ماورائی، آرایه های ادبی و باورهای عصری از مولفه ها و رویکردهای مهم مشترک تفاسیر سورآبادی و روض الجنان به شمار می آید. و از جمله وجوه تمایز این دو تفسیر آن است که در تفسیر روض الجنان توجه به اشعار فارسی، بررسی قصص تمامی انبیاء، نقد اسرائیلیات و اساطیر مدنظر قرار گرفته، در حالی که در تفسیر سورآبادی از توضیح زندگی و حوادث برخی پیامبران اجتناب شده و جز در یکی دو مورد ردپایی از نقد اساطیر و اسرائیلیات به چشم نمی خورد. گذشته از اینکه در تفسیر سورآبادی نسبت به تفسیر روض الجنان، شمار زیادی مولفه های اسرائیلی وجود دارد. مبنای مفسر روض الجنان در تفسیر واعظانه اش، بیشتر آموزه های تشیع و فرقه امامیه است، و در بحث های کلامی تحت تأثیر آن است، اما سورآبادی بیشتر بر مبنای آموزه های اهل سنت و فرقه کرامیه به تفسیر آیات پرداخته است.

۱. دانشجوی دکتری الهیات، واحد کاشان، دانشگاه آزاد اسلامی، کاشان، ایران

۲. استادیار گروه معارف، واحد کاشان، دانشگاه آزاد اسلامی، کاشان، ایران

نویسنده مسئول: حسین خوشدل مفرد

واژگان کلیدی: قرآن، روش تفسیری تفسیر، تفسیر واعظانه، روض الجنان، تفسیر سوراآبادی

مقدمه و بیان مسئله

سیرآغاز تفسیر واعظانه به نیمه اول قرن نخست برمی‌گردد که قصه‌پردازان و واعظان فعالیت چشمگیری داشتند. ارتباط قصص با تفاسیر واعظانه درحقیقت به جنبه‌های داستانی قرآنی و اسباب نزول برمی‌گردد که برجسته‌ترین قسمت تفسیر واعظانه را تشکیل می‌دهد. گرچه تفسیر واعظانه به صورت شفاهی از سده نخست هجری آغاز شده، اما از اوایل قرن چهارم به صورت مکتوب پیگیری شده است. به عنوان نمونه می‌توان در این قرن از تفاسیر ابوليث سمرقندی، ابوحفص بن شاهین واعظ و تفسیر ابوبکر عتیق نیشابوری و ترجمه تفسیر طبری نام برد. در قرن پنجم تفاسیر واعظانه‌ای مفصل‌تر از تفاسیر قرن چهارم و به زبان عربی نگارش یافت که تفاسیر ابوالقاسم نیشابوری واعظ و تفسیر الکشف و البیان احمد بن محمد نیشابوری ثعلبی و تفسیر ابوبکر عتیق سوراآبادی نمونه‌هایی از تفاسیر واعظانه این سده به شمار می‌آید. در قرن ششم شاهد گسترش این نوع تفسیر هستیم که نمونه‌های آن عبارتند از: تفاسیر زادالمسیر ابن جوزی و تفسیر روض الجنان رازی. قرن‌های هفتم و هشتم و نهم به دلیل اوضاع سیاسی و فرهنگی جامعه موجب روی آوردن مفسران به مباحث فقهی شده است. مهمترین تفسیر واعظانه در این قرن‌ها، تفسیر جلاءالاذهان و جلاءالاحزان جرجانی معروف به تفسیر گازر است که خلاصه‌ای از تفسیر روض الجنان ابوالفتوح رازی به شمار می‌رود.

در قرن دهم یکی دیگر از تفاسیر واعظانه شیعه به قلم ملافتح اله کاشانی یعنی تفسیر منهج الصادقین پا به عرصه ظهور گذاشت. در قرن یازدهم تفسیر واعظانه شریف لاهیجی از قطب الدین شریف لاهیجی نگارش شد. به نظر می‌رسد در قرن دوازدهم و سیزدهم اثری از تفاسیر واعظانه نیست، اما در قرن چهاردهم تفسیر واعظانه مجدداً رشد یافت مانند تفسیر اثنی عشری از حسینی شاه عبدالعظیمی و تفسیر جامع سید ابراهیم بروجردی. این سیر نگارش اهمیت تفاسیر واعظانه و حضور دیرپای این روش تفسیری که بدون تردید تأثیر فراوانی بر عامه مردم داشته را در قرون متمادی نشان می‌دهد (برای مطالعه سیر نگارش تفاسیر واعظانه، رک: مفیدی، سرتاسر کتاب).

بیان مسأله

تفسیر واعظانه به گرایشی از قرآن گفته می‌شود که مبتنی بر شیوه وعظ و خطابه است که هدف مفسر اقناع و تأثیرگذاری عاطفی و فکری مخاطب است؛ یعنی بر اساس وعظ و خطابه و تأثیرگذاری بر مخاطبان، آموزش و هدایت عامه مردم را در تفسیر آیات مدنظر قرار می‌دهد. روش، هدف و موضوعات این نوع تفسیر با دیگر تفاسیر متفاوت‌اند، مفسر در روش واعظانه همانند خطبا در پی تنوع بیشتر

مطالب در هر موضوع است. هدف تفسیر واعظانه برانگیختن مخاطب و اثرگذاری بر او و ارشاد و تربیت و تزکیه و تهذیب وی و بازداشتن از اعمال ناشایست است (پاکتچی، ۱۳۸۹، ۲۰۱). مفسران تفاسیر واعظانه به جنبه هدایت و ارشاد مردم نسبت به جنبه های دیگر تفسیری، عنایت داشته‌اند به گونه‌ای که با باور هر زمانی به اندرز و نصیحت مخاطب می‌پردازند و این خود عامل مهمی برای اقبال عموم مردم به سمت این تفاسیر شده است.

موضوع اصلی و اساسی در این مقاله بررسی تطبیقی و تحلیلی روش تفسیر واعظانه در دو تفسیر سوره‌آبادی و تفسیر روح الجنان و روح الجنان است. تفسیر روح الجنان و روح الجنان از کهن‌ترین و مفصل‌ترین تفاسیر قرآنی شیعه نوشته حسن بن علی بن محمد خزاعی نیشابوری رازی معروف به جمال‌الدین ابوالفتوح رازی از متکلمان شیعه در قرن ششم هجری است و از نمونه های نادر تفاسیر واعظانه در شیعه است که فارسی‌بودن این تفسیر در آن دوره نیز قابل توجه بوده و نشان از اهمیت و عظمت در این تفسیر دارد (برای آشنایی با رازی نک: عرب‌زاده، ۱۴۳۱). این تفسیر مانند دیگر تفاسیر واعظانه، به ذکر و بیان تفصیلی داستان‌ها توجه دارد و به اندک مناسبتی باب اندرز و موعظه را گشوده و روایات مناسب با موضوع را می‌آورد.

تفسیر سوره‌آبادی معروف به تفسیر التفاسیر تالیف ابوبکر عتیق نیشابوری در قرن پنجم هجری است (برای آشنایی با سوره‌آبادی نک: صریفینی، ۴۴۲). نثر فارسی تفسیر سوره‌آبادی از نمونه‌های فصیح و عالی نثر فارسی و پر از لغات و اصطلاحات فصیح و عالی نثر فارسی دری است که سوره‌آبادی برای مخاطبان عامه به کار گرفته است. همسویی این مولفه‌ها با شرایط عصر این تفسیر در مسایل قابل توجه در این تفسیر است (بیگلری و همکاران، ۱۱۵). در این راستا برآنیم که عناصر و وجوه اشتراک و افتراق را در این دو تفسیر مورد بررسی قرار داده و رویکردهای واعظانه دو مفسر و مولفه‌های واعظانه آنها را در تفسیرشان تشریح نموده و عوامل دخیل در مولفه‌ها و رویکردها را جستجو و تجزیه و تحلیل نماییم.

مولفه‌های واعظانه در تفسیر سوره‌آبادی و روح الجنان

الف) مولفه‌های واعظانه در تفسیر سوره‌آبادی

سوره‌آبادی در تفسیر خویش بر اساس مقتضیات زمانه و مبانی فکری خود از مولفه های متعددی بهره گرفته تا بر مخاطب بیشترین تاثیر داشته باشد. مواردی همچون، بهره گیری از داستان و قصص و استفاده از اشعار، از جمله مولفه‌های واعظانه در تفسیر سوره‌آبادی است. در ادامه به تفصیل به این مولفه ها می‌پردازیم.

بهره‌گیری از داستان و قصص

ویژگی اصلی سوراآبادی در تفسیرش، روایت‌گری و قصه‌گویی اوست. چیزی که آن تفسیر را به یک کتاب ادبی تبدیل می‌کند و هر مخاطب شیفته داستان را به خود جذب می‌کند. روایت او بیش از آن که متکی به هر روایت و منبع مکتوبی باشد، متکی به خود اوست. البته قهرمان اصلی قصه‌ها و داستانهای سوراآبادی در تفسیر التفاسیر، پیامبرانند. اصولاً یکی از ویژگی‌های قرآن مجید و تفاسیر، توجه به داستان پیامبران و امت‌های پیشین است تا از این رهگذر تاثیر بیشتری بر مخاطب بگذارد. اگر چه وجود این داستان‌ها نیز در جهت هدف کلی کتاب آسمانی یعنی هدایت بشر است، اما این امر مانع از آن نیست که سوراآبادی را به کشف ظرافت‌ها و زیبایی‌های آن در راستی و عطف و موعظه هدایت نکند (یوسفی نکوبی، ۱۳۸۹، ۱۱۷).

آمیختگی قصص با اسرائیلیات

اسرائیلیات، اصطلاحی در علوم اسلامی، به ویژه در زمینه تفسیر و علوم حدیث است و دسته‌ای از روایات و قصص و مفاهیم است که در ریشه در قرآن و احادیث نبوی ندارد، بلکه از تعالیم و کتب تحریف شده امت‌های پیشین به ویژه یهود (بنی اسرائیل) و مسیحیت (نصاری) وارد روایات اسلامی شده‌اند. در اکثر داستان‌ها و قصه‌های تفسیر سوراآبادی، اسرائیلیات، حضور پررنگی دارند. به عنوان مثال در داستانی چنین آورده است: «در خبر است که رسول را از خمس غنایم خیبر، خری رسید. خر با رسول به سخن آمد بر رسول سلام کرد. رسول او را گفت «تو چه نامی؟» گفت «من عفیر نامم». گفت «تو آن که بودی؟» گفت «من آن جهودی بودم هیچ چیز باقی منگذاشتم از بدکردن با وی از آنکه دشمن خدای و رسول بود، به دندانش می‌گزیدمی و لگدش می‌زدی و هرگه که برنشستی او را ببوکندمی و حرونی کردمی با وی و وی نیز با من بد بودی مرا می‌زدی و بار گران بر من نهادی و مرا نیکو نداشتی. او با من در مانده تا اکنون که خدای تعالی مرا فرج آورد و به رسول خدا او کند». رسول گفت «خواهی که تو را جفتی بود؟» گفت «نخواهم یا رسول...» گفت «چرا؟» گفت «زیرا که خبر به من رسیدست از اجداد من که از نسل من هفتاد مرکب باشند پیغامبران خدای را، آخر ما و مرکب آخر پیغامبران بود، نیز از نسل ما نماند». رسول آن خر را نیکو داشتی، چون خواستی که یاری را بخواند و کس حاضر نبودی آن عفیر را بفرستادی وی به در سرای آن کس شدی و سر به در و از وی آن کس فرا درآمدی، خر به سر اشارت کردی که رسول ترا می‌خواند» (سوراآبادی، ۲۳۴۵/۴).

تمثیلی بودن قصص پیامبران

سوراآبادی در تفسیر نمودن قصص انبیاء به گونه فراوان از کرامات و معجزات پیامبران سخن نموده و این باعث تمایز سبک تفسیر قصص او با قصه‌های عینی و واقعی است. یعنی تا حدی به قصص خیالی

شبيه‌تر است با این فرق که خوارق عادات این قصص مربوط به برهه خاصی از زمان است ولی در قصص تخیلی هر چه از خرق عادت ذکر شود ساخته ذهن و خیال نویسنده است. به عبارت روشنتر سوراآبادی شخصیت پردازی قصص پیامبران را بیشتر به طور غیر مستقیم انجام داده و آنها را از زبان و دید سوم شخص بازگو می نماید. همچنین کشمکش های موجود در داستان های پیامبران در این تفسیر بیشتر حالت کشمکش فردی در مقابل جامعه می باشد با این استدلال که هرپیامبری نخست به تنهایی به تبلیغ دین و عقیده اش می پردازد و این سبب مخالفت گسترده قومی می شود که هزاران سال بر دین و عقیده دیگری بوده اند.

ایشان در تفسیر خود قصه بیست و دو پیامبری که نامش در قرآن آمده را بازگو نموده است و در این تفسیر می توان در بررسی و توضیح زندگانی و سرنوشت هرکدام از پیامبران، به مواردی دال بر کشمکش ها، بحران، نقطه اوج، پایان، زاویه دید شخصیت ها، شخصیت پردازی، صحنه، گفتگو، لحن و... دست یافت (برای نمونه ای از این دست به قصه عزیر در تفسیر سوراآبادی در آیه ۳۰ سوره توبه و در آیه ۲۵۹ سوره بقره (داستان خوابیدن و زنده شدن او و الاغش) بنگرید. سوراآبادی، ۱، ص ۲۲۶-۲۲۵ و ج ۲، ص ۹۲۶-۹۲۵).

کاربرد اساطیر در قصه

سوراآبادی در تفسیر خود به نقل روایات مجعول و اساطیر زیادی از نویسندگان اهل کتاب و کتب مقدّس که پیرامون داستان های پیامبران وجود داشته پرداخته است، به گونه ای که بعضی از آنها کارکرد اساطیری دارند. در بیان قصص قرآن توسط سوراآبادی، بسامد کارکرد توصیف و کارکرد تأیید و ارزشگذاری بیشتر از سایر کارکردهاست. در کارکرد توصیف اساطیر، به مسائلی چون آفرینش ابتدایی انسان، جهان، فرشتگان، حیوانات، گیاهان و... می پردازد. برای مثال: در داستان آدم (ع) بحث آفرینش و خلقت آدم و حوا، در داستان نوح (ع) پدید آمدن گربه از عطسه شیر و خوک از عطسه فیل، در داستان یوسف (ع) گمراهی کاروان و سیاه شدن روز به خاطر بدرفتاری با یوسف، در داستان سلیمان (ع) آفرینش ستاره زهره و در داستان هود (ع) بهشت شداد که در زیبایی چون بهشت بود و از نظر ناپدید شد، از جمله اسرائیلیاتی هستند که از نظر اسطوره شناسی کارکرد توصیفی دارند.

به دلیل آنکه سوراآبادی میل به قصه سرایی داشته از منابع و مآخذ تفسیری و اسلامی و داستان های اهل کتاب استفاده کرده است و چون مخاطبان قصص، عامه بیسواد، کم اطلاع و علاقه مند به قصه ها بوده اند، از این موضوعات استقبال کرده و این عوامل در گسترش اساطیر و اسرائیلیات در قصص قرآن او سهم داشته اند. به عنوان مثال در قصه ذوالقرنین سوراآبادی از روایات اسرائیلی بسیار بهره برده است و گاهی بدون ذکر روایان تفسیر شخصی خود را بیان می کند. از جمله در ابتدا و در طول داستان، به طور قطعی ذوالقرنین را اسکندر می داند (سیوطی، ۱۴۱۱، ۱/۲۴۱).

استفاده از مبانی صوفیان

اکثر مطالب تفسیر سوره‌آبادی برگرفته و تحت تاثیر مبانی صوفیان می باشد که به صورت تأویل نمایان است. مسلکی همچون تصوف بسان تاویلی است که در ورای ظاهر دین و بر پایه تأویل گرایی عمل می‌نماید (سراج، ۱/۱۹۱۴/۱۸). اصولاً از آنجا که اینگونه تأویل صوفیان با ظاهر الفاظ، همخوانی نداشته، نوعی تأویل به شمار می‌رود (احمدی، ۱۳۹۲، ۵۰۶/۲). این ویژگی تفسیر در زمان سوره‌آبادی، تحت تاثیر شرایط عصری و نیز تبلیغات صوفیه برای آموزش اخلاقی مخاطب استفاده می‌شده است. به عنوان نمونه سوره‌آبادی در تفسیر برخی آیات سوره یوسف آورده: «یوسف گامی چند به هوای تن فرائه‌اد، نگه کرد خود را در بن چاه دید و رسید به وی آنچه رسید» (سوره‌آبادی، ۱۰۹۶/۲). علاوه بر آن سوره‌آبادی در تفسیر خود فراوان از بزرگان فرقه کرامیه که صوفی مسلک بودند استفاده کرده است (همان، ۱/۷۲۳) که نشان از تاثیر پذیری او از این فرقه دارد (برای بررسی بیشتر نک: نورایی محسن، سرتاسر مقاله).

بیان خواص آیات

روش سوره‌آبادی در تفسیر آیات هر سوره به این گونه است که پیش از تفسیر آیات، نخست به بیان و بررسی خواص هر سوره پرداخته است. او این کار را در راستای جذب مخاطب و تاثیرگذاری بر او انجام می‌دهد تا در ادامه مطالب واعظانه اش تاثیر بیشتری داشته باشد. البته ناگفته نماند که ایشان در بیان خواص سوره های قرآن به سخنان پیامبر(ص) استناد می‌کند. به عنوان نمونه قبل از تفسیر آیات ابتدایی سوره حمد، نخست به بیان خواص این سوره می‌پردازد و چنین می‌نویسد: «در خبر است از رسول(ص) که او گفت هر که سوره الفاتحه بر خواند به عدد هر جهودی از مردان و زنان ایشان و به عدد هر ترسایی از مردان و زنان ایشان چهار هزار نیکی در دیوان او حاصل کنند و چهار هزار بدی از دیوان او محو گردانند و چهار هزار درجت در بهشت به نام او بکنند و روز قیامت او را با مصطفی(ص) بنشانند» (همان، ۱/۱۷).

استفاده از آگاهی‌های عصری و باورهای زمانه و عامیانه

سوره‌آبادی گاهی در تفسیر خود از اطلاعات علمی مربوط به زمانه و عصر خود برای تفهیم بهتر مخاطب استفاده نموده است (برای نمونه، همان، ۴/۲۷۷۳). از جمله باورهای عامیانه سوره‌آبادی در کتاب تفسیرالتفاسیرش می‌توان به مواردی در نجوم، عناصر اربعه، علوم غریبه، موجودات ماورایی، اعداد، طب، حیوانات، گیاهان اشاره کرد. سوره‌آبادی در مورد تفاوت آسمان و افلاک سخن گفته و طبق نظر علما و صاحب نظران بیان می‌کند که طبقات افلاک بیشتر از هفت طبقه است و افلاک گردان هستند اما آسمان دارای هفت طبقه است. همچنین در مورد طبقات مختلف افلاک در تفسیر

سوره‌آبادی به هفت فلک اشاره شده که هر سیاره در یک فلک قرار دارد و مجموع این فلکها را فلک الافلاک می‌نامند. فلک اول متعلق به ماه است. فلک دوم عطارد، فلک سوم زهره، فلک چهارم خورشید، فلک پنجم مریخ، فلک ششم مشتری، فلک هفتم زحل است (همان، ۱۵۵۷/۳).

استفاده از اشعار

استفاده از اشعار در میانه سخن، حلاوت و شیرینی خاصی به سخن می‌بخشد و مخاطب را بیش از پیش جذب خود می‌کند. سوره‌آبادی نیز از جمله مفسرانی است که گاه در بیان معنای لغات به شعر استناد نموده است. به عنوان مثال سوره‌آبادی برای بیان معنای احصا در آیه «لقد أحصاهم و عدتهم عدا» (مریم/۹۴) به شعر استناد نموده و اینگونه می‌نویسد: چه فرق است بین احصا و عد تا آن رابه دو لفظ گوناگون یاد کرد گفت لقد احصیهم و عدتهم؟ پاسخ گوییم احصا دانستن بود چنانکه شاعر می‌گوید:

و کن للذی لم تحصیه متعلما و اما الذی احصیت منه فعلم

احصیت، ای: علمت. و عد شمردن بود و دانستن جد بود و شمردن جد بود. ویژگی این مفسر در به کارگیری اشعار این است که در تفسیر آیه به لغت و اشعار جاهلی استناد می‌نماید (همان، ۱۴۹۷/۲).

استناد به قول شخصی

سوره‌آبادی، گاهی دیدگاه مفسرین را با عبارت گفته اند نقل، سپس آن را رد و بر نظریه و اجتهاد شخصی تکیه می‌نماید. چه آنکه ذیل آیه ان رَبَّكُمْ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ» (یونس/۳) می‌گوید آن که گفت: اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ: استولی، درست می‌نماید؛ زیرا که خدای تعالی جای دیگر گفت «كَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ» (هود/۷)؛ و عرش خدای بر آب بود» خبر کرد که پیش از آنکه آسمان و زمین را بیافرید عرش او آب بود و در این آیت گفت: آسمان و زمین را بیافرید ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ و ثُمَّ حرف تراخی است، اگر این استوا به معنی استیلا بودی واجب آمدی تا احوال بسیار عرش موجود بودی و خدای بر آن مستولی نه، از پس مستولی گشتی و این محال بود و آن که گفتند: ثُمَّ اسْتَوَى، ای: اقتصر علی خلق العرش، هم درست نیاید؛ زیرا که خدای تعالی بر خلق عرش اقتصر نکرده است، زیرا که گفت: کُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ و آنکه گفتند: ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ، ای: قصد الی خلق العرش، هم درست نیاید؛ زیرا که خدای تعالی عرش را پیش از آسمان و زمین آفرید، پس هیچ نیکوتر از آن نیست که به ظاهر استواء اقرار دهی و تأویل آن تجویبی تا از زیغ دل دور باشی» (همان، ۹۹۷/۲).

ب) مولفه‌های واعظانه در تفسیر روض الجنان

۱. توجه به اشعار عربی و فارسی

ابوالفتوح که واعظی متبحر و چیره دست بوده است از شعر در تفسیرش غافل نشده و از ابتدا تا آخر تفسیرش، هر جا اقتضا نموده، از اشعار مختلف عربی و فارسی بهره برده است به صورتی که هیچ صفحه‌ای از تفسیر را نمی‌توان یافت که خالی از اشعار باشد. در ادامه متن نمونه‌ای از مجالس وعظ ایشان آورده می‌شود که در آن هم از اشعار عربی استفاده نموده و هم از اشعار فارسی. مطالب مندرج در ذیل آیه ۱۹۷ سوره بقره، نمونه‌ای از مجلس وعظ است که چنان با مهارت نوشته شده که مخاطب را مجذوب سخنان متنوع و جالب و در عین حال عالمانه خود می‌نماید، به طوری که گمان می‌کند در مجلس وعظ حضور دارد. ابوالفتوح رازی به سبک واعظان، اینگونه به بحث و تجزیه و تحلیل آیه می‌پردازد (ابوالفتوح رازی، ۱۱۱/۲). به دلیل استفاده زیاد ابوالفتوح از اشعار برخی گرایش او را ادبی نامیده‌اند (علوی‌مهر، ۱۳۸۹، ۲۴۷).

روش داستان و قصه‌گویی

در وعظ و خطابه، قصص جایگاه ویژه‌ای را دارد. به طوری که واعظان معمولاً از این طریق برای تاثیر گذاشتن و جذب حداکثری مخاطب خود استفاده می‌کنند. ابوالفتوح نیز که واعظ و خطیبی برجسته بوده، گرایشی طبیعی به ذکر قصص و داستان‌هایی که نزد عامه در زمره مقبولات و مشهورات است، داشته و این گرایش در تفسیرش به خوبی بازتاب یافته و باعث ایجاد حلاوت و لطافت خاصی در تفسیر شده است. در کنار قصص و حکایاتی که ابوالفتوح آنها را بدون ذکر ناقل، بیان می‌نماید، همچون برخی دیگر از تفاسیر، اخبار اسرائیلی و ضعیف فراوانی به چشم می‌خورد که در بردارنده قصص و مطالب جذاب برای عامه بوده و اگرچه ممکن است از نظر واعظانه و جذب مخاطب، منطقی و موجه به نظر نرسد، اما طعن و انتقاد برخی را نسبت به این تفسیر سبب گردیده است (حقیقت‌خواه، ۱۳۸۴، ۱۴۸/۱).

این دسته از داستان‌ها یا متشکل از داستان‌های قرآنی بوده که ابوالفتوح به منظور جلب توجه بیشتر مخاطب و افزایش جذابیت تفسیرش آنها را به صورت مفصل‌تر و با آب و تاب بیشتری نقل می‌کند و یا از حکایاتی تشکیل یافته است که آنها را با عنوان‌هایی همچون «حکایت الصالحان» «در خبر است که» گویند که آغاز می‌کند. به طور کلی می‌توان گفت علاقمندی مردم به داستان پردازی از یک طرف و قدرت وعظ و سخنوری ابوالفتوح از طرف دیگر، سبب گردیده تا وی در نقل حوادث و داستان‌ها قلم فرسایی کرده و مهارت خود را در عبارت پردازی و آرایه بندی نشان دهد (ارشاد ساربی، ۱۳۸۵، ۱۲۵).

تأکید بر اسرائیلیات

ابوالفتوح نیز که واعظ و خطیبی برجسته بوده، گرایشی طبیعی به ذکر قصص و داستان‌هایی که نزد عامه در زمره مقبولات و مشهورات است، داشته و این گرایش در تفسیرش به خوبی بازتاب یافته و باعث ایجاد حلاوت و لطافت خاصی در تفسیر شده است. در کنار قصص و حکایاتی که ابوالفتوح آنها را بدون ذکر ناقل، بیان می‌نماید، همچون برخی دیگر از تفاسیر، اخبار اسرائیلی و ضعیف به چشم می‌خورد که در بردارنده قصص و مطالب جذاب برای عامه بوده که البته تعداد آنها بسیار کم است. به عبارت دیگر ابوالفتوح رازی نیز از جمله مفسرانی است که می‌توان رد و پای اسرائیلیات را در تفسیر او مشاهده نمود (صالحی شهیدی، ۱۴۰). ایشان متأسفانه در موارد نادری، خود گرفتار این مشکل شده و اسرائیلیات را وارد تفسیر خود کرده است (ابوالفتوح رازی، ۲۶/۱). به عنوان نمونه می‌توان به این داستان اشاره کرد: هنگامی که آدم از بهشت به زمین فرود آمد، قد او چندان بلند بود که سرش به آسمان می‌سایید و به این دلیل موهایش ریخت و تاسی سر او به فرزندانش نیز به ارث رسید (همان، ۱۵۱/۱؛ محمدقاسمی، ۱۳۹۶، ۲۳۶).

از گفتار خود ابوالفتوح در مورد برخی از این اخبار، اینگونه برمی‌آید که قصد وی از بیان این دسته از اخبار، تنها جذابیت داشتن آنها برای عامه نبوده، بلکه در کنار این مسئله، به دنبال هدف دیگری نیز بوده که عبارت است از آگاه ساختن عامه مردم، از وجود اخبار نادرست و اسرائیلیات در منابعی که توسط ناقلانی کم‌عقل و سست‌ایمان نقل شده است که این مسئله می‌تواند به جنبه آموزشی بودن این تفسیر واعظانه نیز مربوط باشد؛ چه اینکه وی در جایی (سوره مبارکه ص، آیه ۳۴)، پس از بیان اسرائیلیات، آن را نقد و رد کرده و آنها را ترهات و اباطیل و ناقلا نشان را «قصاص جهال» می‌خواند (ابوالفتوح رازی، ۲۷۶/۱۶).

افسانه‌های غرائب از جمله روایات اسرائیلی است که ابوالفتوح پس از بیان این روایت ساختگی، به رد آن پرداخته است (ابوالفتوح رازی، ۳۴۵/۱۳).

توجه به اساطیر ایرانی

یکی از مواردی که بارها در قصه‌ها و حکایت‌های ذکرشده در تفسیر روض الجنان مشاهده شده، کاربرد عناوین مربوط به اسوره‌های ایرانی است که حاکی از شرایط و موقعیت عصری آن زمان و نقش مخاطب و باورهای او در تفسیر مذکور است. بدین معنا که مخاطب تفسیر روض الجنان براساس آشنایی با اساطیر قدیم سرزمین خویش، و بالتبع داشتن درک عمیق نسبت به آنها مبادرت به پذیرش آن می‌نماید و عناصر ترکیبی با آن را هم می‌پذیرد.

گذشته از این، گسترش فرهنگ شعوبیه و همچنین باستان‌گرایی در آن زمان، وجود اسطوره‌های ایرانی را توجیه می‌کند که با مولفه‌های قرآنی مندرج در فرهنگ مردمی ارتباط تنگاتنگ دارد. به معنای

روشن‌تر ابوالفتوح رازی بر پایه علاقه مخاطبین و فرهنگ آنها، مبادرت به اسلامی نمودن مولفه‌های فرهنگ ایرانی نموده تا از این رهگذر بتواند بر کارایی و نتایج مثبت مولفه‌های تفسیر خود اضافه نماید. به عنوان نمونه، ذکر اسطوره‌هایی همچون: منوچهر، افریدون، بهمن، اسفندیار، رستم، مویذ مطلب ماست. چنانچه ابوالفتوح پیرامون سیمرغ در تفسیر خود چنین آورده: «سعید جبیر و ابن کلبی گفته‌اند: ایشان را پیغامبری بود نام خنظله بن صفوان، و به زمین ایشان کوهی بلند بود که آن را فیح گفتند و سیمرغ آنجا مأوی داشت و آن مرغی است که از او بزرگتر مرغ نباشد و همه لون‌ها بر او باشد. و او را عنقا، برای آن خوانند که دراز گردن باشد» (ابوالفتوح رازی، ۱۴/۲۲۱).

کاربرد عناوین جغرافیایی ایران

به دلیل ویژگی مخاطب محوری تفاسیر واعظانه و همچنین علاقمندی مخاطبین به مکان‌های جغرافیایی ایران، ابوالفتوح رازی نیز در تفسیر خود در خلال داستان‌ها، قصه‌ها و حکایت‌های خود از این مکان‌ها به کرات نام برده است. روش او بدین گونه بوده که با آگاهی کامل از این اماکن جغرافیایی و آشنایی کامل با دانشمندان این خطه‌ها و دانستن حکایت‌ها و قصه‌هایی از این اماکن، بر پایه موضوع آیات به ذکر نام این اماکن می‌پرداخته است. به عنوان نمونه در داستان ذوالقرنین و ممانعت قوم یا جوج و مأجوج، از واژه آذربایجان و مکان سدی نام برده است و چنین نوشته است: «... این سد، میان ارمینیه و آذربایجان است». همچنین در داستان حضرت ابراهیم از اهواز نام برده است: «و اهل سیر خلاف کرده‌اند در مسکن ابراهیم. بهری گفتند: به سوس بود از زمین اهواز» (همان، ۲/۱۳۹).

بیان خواص آیات

ابوالفتوح رازی نیز بسان سوراآبادی قبل از تفسیر آیات هر سوره، نخست خواص قرائت هر سوره و یا آیات هر سوره را بیان می‌کند. چنانچه قبل از تفسیر آیات سوره بقره پیرامون خواص این سوره چنین نوشته است: «أبی بن کعب روایت کرد که رسول (ص) گفت: هر که سوره البقره بخواند، صلوات و رحمت خدای تعالی بر او باشد و چندانی ثواب یابد که مرابطی در سبیل خدای تعالی که ترسش ساکن نشود». (همان، ۱/۹۲)

کاربرد عناصر عرفانی و صوفیانه

از جمله مواردی که ابوالفتوح در طول تفسیر خود، مد نظر داشته و با آن بحث‌های خود را جذاب تر ساخته و حلاوت خاصی بخشیده است، استفاده از جملاتی از قول اهل اشارت است که مراد از آن صوفیان و عرفان‌گرایانی هستند که در صدد دریافت معانی ژرف قرآن کریم و فراتر از فهم عموم مردم، بوده‌اند. آنها اعتقاد داشتند که در آیات قرآنی اشاراتی پنهان وجود دارد که تنها بر سالکان و رهروان طریقت آشکار می‌گردد و میان آنها و ظواهر قرآن کریم تطبیق وجود دارد (جهانبخش، ۳۳، ۱۳۸۴).

گذشته از این در زمان نگارش تفسیر روض الجنان، تصوف رونق ویژه‌ای یافته بود و مردم با مباحثی همچون خانقاه و تصوف علاقه نشان می‌دادند، لذا در تفاسیر واعظانه آن زمان، استفاده از واژه‌های تصوف، کاربرد فراوانی داشت. تفسیر روض الجنان نیز از این قاعده مستثنی نیست. ابوالفتوح رازی در این تفسیر برای جلب نظر مخاطبین تفسیر خویش، در خلال حکایت‌ها و داستان‌های قرآنی، از این عناصر بهره گرفته است.

به عنوان نمونه در ذیل آیه **إِنَّ الْأَصْفَاءَ وَالْمُؤْمِنِينَ سَعَتِ لَهُمْ فِيهَا مِنْ سَعَةِ اللَّهِ** بقره ۱۵۸ بیان نموده: «اهل اشارت گفتند: اشارت در سعی به آن است که سائل محتاج چون به در خانه مخدوم و مقصود رسد، نیارد هجوم کردن و به یک بار فراز شدن، متردد می باشد و آمد شد می کند انتظار دستور را. حاج همچونین کند پیش از آن که در خانه شود، تا تشبه کرده باشد به سایل محتاج که گرد در سرای پادشاه می گردد و طواف می کند تا که باشد که بارش دهد» (همان، ۲/۲۵۶).

مخاطب محوری

تفسیر روض الجنان و روح الجنان بحق از جمله تفاسیر واعظانه مخاطب محور می باشد. توجه ابوالفتوح رازی در تفسیر آیات قرآنی به ذوق و قریحه مخاطبان در کل این کتاب مشهود است. به عبارتی نثر فارسی و تعمق در مباحث زبانی و بلاغی که صرفاً مخاطبان خاصی را در نظر می گیرد، چندان در این کتاب بازتابی ندارد.

اصولاً در یک تفسیر واعظانه، توجه به روحیات مخاطبین، بسیار مهم است. اهمیت این مساله زمانی که مخاطبین دیدگاه‌های گوناگونی با دیدگاه‌های متکلم و گوینده دارد، دوچندان می گردد. ابوالفتوح هنگام تفسیر آیه در اینگونه موارد تلاش نموده رویکردی مناسبی را اتخاذ نماید. برخی پژوهشگران پیرامون ابوالفتوح آورده‌اند: «این مفسر، نظریات کلامی را در قالب گفتگو و طرح دیدگاه مطرح می کند نه با فحاشی و جبهه‌گیری تند» (ایازی، ۱۳۸۴، ۱۲۴).

آموزش مخاطب

از ویژگی‌های دیگر تفاسیر واعظانه از جمله تفسیر ابوالفتوح رازی، آموزش دادن به مخاطبان این تفسیر است. ابوالفتوح تلاش نموده در خلال تفسیر آیات قرآن به آموزش مفاهیم دینی و اخلاقی بپردازد. به گونه‌ای که می توان تبلیغ مذهب شیعه و اصول اخلاقی دینی آن را نوعی آموزش محوری ایشان به حساب آورد.

از مهمترین جنبه‌های این آموزش محوری مخاطبان در این تفسیر را می توان پاسخگویی ابوالفتوح به سوالات احتمالی مخاطبان دانست و خود ابوالفتوح نیز این مساله پاسخگویی را در همه جای تفسیر خود بدان توجه ویژه نموده است.

بیان معنای آیات باتوجه به درک مخاطب

از شیوه های مهم مفسران تفاسیر واعظانه از جمله ابوالفتوح رازی این بوده که به هدف تاثیرگذاری بیشتر بر روی مخاطبین و اقناع آنها، معنا مفهوم آیات را باتوجه به درک مخاطبان خود بیان نموده است. بنابراین ایشان در تفسیر آیات قرآنی، از کلمات و جملاتی استفاده نموده که برای اقناع آنها بیشترین تاثیر را داشته باشد.

همچنین ایشان به به کاربردن زبانی ساده و شیوا و قابل فهم به تبیین و تفسیر آیات پرداخته است و گه گاه هم از قصه و داستان، لغات و اصطلاحات رایج آن زمان و یا از گویش های محلی برای این منظور استفاده نموده است (صفا، ۹۶۵/۲؛ حقوقی، ۵۹/۱).

گاهی مفسر این تفسیر، البته به صورت محدود، از واژه های سخت و غیر مأنوس استفاده می کند که برای درک صحیح این واژگان نیازمند مراجعه به کتب لغت هستیم. این احتمال وجود دارد که بسیاری از این واژه ها در روزگار مؤلف در همان معانی مورد استفاده مفسر به کار می رفته است و امروزه بر اثر گذر زمان، این واژگان مورد استفاده قرار نمی گیرد.

ج) تحلیل مولفه های واعظانه در دو تفسیر

با بررسی و تحلیل مولفه های واعظانه در دو تفسیر به وجوه اشتراک و افتراق متعددی می رسیم که در ادامه به آن اشاره می شود.

۱. پیرامون قصصی که در هر دو تفسیر آمده و نیز قصص پیامبران و انبیاء باید گفت که هر دو در تفسیر خود به بهترین نحو ممکن از قصه و داستان برای جذب مخاطبان خویش استفاده نموده اند. منتهای تفاوت هایی میان این دو مفسر در به کارگیری شیوه قصه گوئی وجود دارد؛ به عنوان مثال در تفسیر سوره آبدی، قصص انبیاء مکنمند و زمانمند روایت شده گرچه در بعضی جاها زمان و مکان قطعی وقوع حوادث مشخص نشده است. شخصیت های قصه شامل خدا، پیامبران، فرشتگان، حیوانات و دیوان می باشد و این شخصیت ها غالباً ایستا هستند؛ یعنی از اول تا آخر مثلاً خیر یا شر باقی می مانند. سوره آبدی در بیان قصص، بیشتر خیال پردازی نموده تا واقعیت گرایی و حتی در بیان کرامات و معجزات پیامبران هم خیال پردازی نموده است.

۲. سوره آبدی برخی پیامبرانی که سرگذشتشان به هم وابسته است همچون یوسف و یعقوب و یا ابراهیم و اسماعیل، قصه های آنها را در هم تلفیق نموده به گونه ای که نمی توان آنها را از هم جدا نمود و قصه یوسف و یعقوب را یک قصه تلقی نموده در صورتی که در جاهایی قصه برخی پیامبران را مانند سلیمان و داوود را بسیار توضیح داده و هر یک را به صورت جداگانه و مفصل توضیح داده است. اما ابوالفتوح پیرامون زندگانی و حوادث تک تک پیامبران به طور مفصل بحث نموده است و به تعبیری می توان نوعی نظم و ترتیب در تفسیرش مشاهده نمود.

اما ابوالفتوح رازی در شمار تفسیرگرانی است که داستان پیامبران را با انبوهی از روایات به گزارش می‌نشیند. او در این گزارش از افراط و تفریط دوری می‌کند و از طرح روایات محال، مستنکر و ناسازگار با عقل، شریعت و اصول اجتناب می‌نماید. یعنی برخلاف سوره‌آبادی که بیشتر تخیل پردازی نموده، ایشان به واقعیات پرداخته است. بنابر این وقتی نویسنده روض الجنان، مطالب خرافی و یا روایات نادرست و مشکوک را به گزارش می‌نشیند از طرح این گزارش اهدافی را دنبال می‌کند که برخی از مهم‌ترین آنها عبارتند از: ابهام‌زدایی، خرافه‌نمایی، نقد افکار و اندیشه‌های مخالفان و نمایش کم‌خردی مخالفان که ابوالفتوح به این موارد توجه کافی داشته است.

البته وجه اشتراک دیگر این دو مفسر در بیان قصص این است که روایات تفسیر روض الجنان مانند تفسیرالتفاسیر در برخی جاها سند ندارد و نویسنده در اکثر موارد از کنار روایات بدون هیچ گونه اظهار نظری می‌گذرد. گذشته از اینکه ابوالفتوح تنها گزارش‌گر روایات تاریخی یا اسرائیلی نیست بلکه مانند سوره‌آبادی گاه روایات را به نقد و بررسی می‌نشیند و از ملاکها و معیارهایی در این ارزیابی سود می‌برد. ۳. در بخش کاربرد اساطیر و اسرائیلیات باید گفت هر دو مفسر از اساطیر و اسرائیلیات در تفسیر خود استفاده نموده‌اند. البته کارکردهای اسطوره در تفسیر سوره‌آبادی نسبت به تفسیر روض الجنان ابوالفتوح نمود بیشتری دارد. از یک طرف به دلیل آنکه سوره‌آبادی میل به قصه‌سرایی داشته از منابع و مآخذ تفسیری و اسلامی و داستان‌های اهل کتاب استفاده کرده است و از طرف دیگر چون مخاطبان قصص، عامه بی‌سواد، کم‌اطلاع و علاقه‌مند به قصه‌ها بوده‌اند، از این موضوعات استقبال کرده‌اند و این عوامل در گسترش اساطیر و اسرائیلیات در قصص قرآن او سهم داشته‌اند.

به عبارت دیگر راهیابی و بازتاب اساطیر و اسرائیلیات به تفسیر و قصص قرآنی مفسرانی چون سوره‌آبادی دلایلی داشته است؛ مفسران قرآن هر چه به ذهن فعالشان رسوخ کرده در قصص قرآنی آورده‌اند. دیگر آنکه، برداشت‌هایی که از تفاسیر و تعبیرات ایمان داشته، پذیرفته‌اند و آگاهانه یا ناآگاهانه از منابع ضعیفی مانند روایات جعلی اهل کتاب و کتب مقدس استفاده کرده‌اند و گاهی صرف نظر از ذکر سلسله سند و بدون توجه به اصالت روایت و داستان، جهت تعلیم و تفسیر قرآنی از هر موضوعی سود جست‌ه‌اند.

اگرچه ابوالفتوح به اقتضای سبک تفسیری خود توجه ویژه‌ای به قصص دارد و از این رو اسرائیلیات در تفسیر وی وارد شده است، لکن در برخی موارد به صراحت، به نقد این گونه منقولات می‌پردازد و گاه از باب تسامح در ادله سنن و مواعظ سکوت اختیار می‌کند. اما در برخی جاها ابوالفتوح با اینکه دانشمند و نقاد بوده است، اسرائیلیات را بدون نقد و یا توضیحی در کتابش آورده است، بنابراین ابوالفتوح در برخورد با اساطیر و اسرائیلیات یک شیوه را انتخاب ننموده در برخی جاها موافق با اسرائیلیات است و در برخی جاها نقاد آنهاست.

به نظر می‌رسد، وجود چنین اخبار ضعیف و اسرائیلی و بعضاً نقد نکردن آنها از سوی ابوالفتوح، علت‌های مختلفی دارد. از جمله مهمترین علت آن، بیان قصص و حکایاتی است که برای عموم مردم جذاب بوده و توجه آنها را به خوب جلب می‌کند. مسلماً در تفسیر واعظانه، همچون جلسات وعظ و منبر، وقتی از قصص جذاب متناسب با بحث استفاده شود، مخاطب با علاقه بیشتری به سخن مفسر و خطیب گوش فرا می‌دهد و سخن وی در جانش می‌نشیند. به گونه‌ای که مواردی را که به دلیل موافقت با ظواهر قرآن تأیید نموده، بسیار نادر است. ابوالفتوح رازی در نقد اخبار ضعیف از ملاک‌هایی چون مخالفت با سیاق آیات، شذوذ، مخالفت با دلیل معتبر عقلی، موافقت با عامه، مخالفت با شواهد و قرائن تاریخی و ضعف سند استفاده کرده است که تا حدی روش وی را در نقد حدیث تبیین می‌کند. از سویی دیگر برخی از این اخبار، متشکل از مطالبی است که در گذشته مسلم فرض می‌شده ولی امروزه به دلیل پیشرفت علم و دانش، ابطال شده‌اند. مانند این سخن که «وهب منبه گفت: خدای تعالی ابر را بر شبه غربال آفرید بین السماء و الارض، تا آب از آسمان بیاید، ابر دفع او بستاند بتدریج قطره قطره از او فرود آید، چه اگر نه چنین بودی زمین خراب شدی چنان که در طوفان نوح» (ابوالفتوح، ۲۶۹/۱۵).

۴. در بخش کاربرد باورهای عامیانه در تفسیر باید گفت در هر دو اثر عرفانی فوق‌الذکر، شخصیت‌هایی که دارای نیروهای خارق‌العاده هستند به دو دسته تقسیم می‌شوند. اعمال و معجزاتی که دارای نتیجه‌ای مثبت و برای هدایت و راهنمایی مردم بوده تنها توسط پیامبران و افرادی که دارای کرامات و جود هستند انجام می‌شود مانند تعبیر خواب، پیشگویی کردن، انجام معجزات مختلف و ... اعمالی چون طلسم، سحر و جادو و نظایر آن توسط کافران و گمراهان برای منحرف کردن انسانها از طریق مستقیم صورت می‌گیرد.

در مجموع دسته بندی‌ها مشخص گردید که هر دو نویسنده به باورهای دینی و مذهبی بیشتر از سایر موارد توجه داشته و به آن پرداخته‌اند. باورهای مربوط به آفرینش و خلقت و داستان پیامبران بیشترین تکرار و تعدد را در دو اثر داشته است. پس از آن، باورهای مربوط به علوم غریبه، موجودات ماوراءالطبیعه و همچنین آداب و رسوم و باورهای مربوط به انسان از تعدد بیشتری برخوردار است. در میان شخصیت‌های مختلف مطرح شده، پیامبران تأثیر و بازتاب بیشتری در باورهای عامیانه داشته‌اند. در این میان پیامبرانی چون خضر، ابراهیم، موسی، سلیمان، داود و حضرت محمد (ص) دارای بیشترین بازتاب حوادث خارق‌العاده و معجزات مختلف هستند که باورهای مربوط به آنها را شکل داده است.

هر دو نویسنده به حیطه گسترده‌ای از باورهای عامیانه در اثر خود اشاره کرده‌اند. در این میان، تفاوتها و شباهتهایی در مورد دیدگاه دو نویسنده وجود دارد به عنوان مثال در بخش نجوم و باورهای

نجومی هر دو نویسنده به باورهای مربوط به آسمان و زمین اشاره کرده اند اما در این میان، سورآبادی به موارد مرتبط بیشتری در مورد نجوم اشاره داشته که ابوالفتوح به آنها نپرداخته است مانند افلاک، برج و ... همین روند در بخش عناصر اربعه و باورهای مربوط به آن ها نیز دیده می شود. ابوالفتوح و سورآبادی هر دو در مورد آب و خاک به باورهایی اشاره کرده اند اما سورآبادی از آتش و باد نیز استفاده کرده است.

از جمله تفاوت های برجسته دو اثر پرداختن سورآبادی به باورهای مربوط به حیوانات است که در روض الجنان بکار نرفته است. ابوالفتوح در اثر خود اغلب باورهای عامیانه را با دیدگاه عرفانی در آمیخته است و در آن بیشتر بر حافظه خویش تکیه دارد اما سورآبادی با استناد به روایات و آرای افراد مختلف به بیان مطلب می پردازد. همچنین سورآبادی در اثر خود به تعداد قابل توجهی از باورهای مختلف نسبت به روض الجنان اشاره داشته است. به عنوان نمونه می توان به باورهای دینی و مذهبی اشاره کرد که ابوالفتوح در چند مورد محدود به بیان باورهای عامیانه پرداخته است اما سورآبادی پانزده مورد از موضوعات مختلف مربوط به باورهای مذهبی را مطرح کرده است. همچنین در بخش داستان پیامبران، ابوالفتوح به تمامی پیامبران برجسته و مطرح مانند سلیمان، خضر، ابراهیم، موسی و ... اشاره کرده و تعداد باورهای مطرح شده در مورد آنها نیز به نسبت سورآبادی که بیست مورد از داستان پیامبران و باورهای مرتبط با آنها را با شرح و بسط گسترده بیان کرده، بسیار بیشتر است. با وجود اختلاف زیاد دو نویسنده در تعداد باورهای مطرح شده در هر بخش، ابوالفتوح در بخش اعداد و اعتقادات مربوط به آنها، طب و آداب و رسوم و باورهای مربوط به انسانها بیشتر از سورآبادی به بیان باورهای مختلف پرداخته است.

۵. وجه تشابه دیگر این دو مفسر قرآن اینکه رد پای شعر و مسایل ادبی در هر دو تفسیر دیده می شود. ابوالفتوح رازی در کتاب تفسیر روض الجنان و روح الجنان خود بیشتر از امثال و اشعار عربی کمک گرفته، گاه به گاه به پاره ای از اشعار و امثال فارسی نیز به مناسبت حال، استناد نموده است. گرچه شماره این اشعار اندک و نسبت به حجم کتاب ناچیز است از جهاتی ارزشمند و درخور توجه است: اولاً ساده و روان و عاری از صنایع شعری است، ثانیاً ممکن است پاره ای از این اشعار فارسی را، جز در همین تفسیر در جای دیگری نتوان یافت و تعدادی از این اشعار تنها در همین تفسیر آمده اند و مطلقاً در هیچ مأخذ دیگری یافت نمی شوند؛ زیرا دواوین شعراء و مجموعه ادبیات پارسی دری، از آغاز کار تاکنون، بارها بردست جاهلان متعصب و غارتگران وحشی دستخوش پریشانی گردیده، شیرازه آن کراراً از هم پاشیده شد و اوراق آن را طوفانهای حوادث و سوانح زمان پراکنده نموده و اینجا و آنجا پرتاب کرده و نابود ساخته است و هر قدر از آن اوراق یافته شود، غنیمتی است که از آن گنجینه گرانبهاء بازیافته ایم. و ثالثاً

عصر مؤلف نسبتاً قدیمی است به همان نسبت اشعار موجود نیز قدمت دارند و یادگار آن روزگار یا پیش از آن به شمار می‌روند.

آنچه موجب تأسف است این است که مؤلف در اثنای ذکر آن شعرها، از نام شاعر و سراینده آن خودداری و یا غفلت کرده و تنها به ذکر اشعار مورد تمثیل اکتفاء نموده که ممکن است همین کار وی به سبب شهرت شاعران و معروفیت ایشان در عصر ابوالفتوح بوده است و تنها در سه مورد از شاعر نام می‌برد که آنها عبارتند از: حکیم سنایی، عنصری و یوسف عروضی.

سورآبادی نیز بسان ابوالفتوح در تفسیر موعظانه خود تا جایی که توانسته از اشعار در تفهیم بهتر مخاطب خود استفاده نموده است، با این تفاوت که تنها از اشعار عربی جاهلی استفاده نموده است در حالی که در تفسیر ابوالفتوح به عنوان یک مفسر شیعی ردپای اشعار جاهلی در تفسیرش مشاهده نمی‌گردد. همچنین سورآبادی بیشتر از اشعار عربی استفاده نموده و می‌توان گفت در اثنای تفسیرش از بیش از صدها شعر عربی استناد جسته اما در برابر مطلقاً به شعر فارسی استناد نجسته است، جز در دو مورد که یک مورد دیدگاه خویش را پیرامون استوای خدای عرش به نظم درآورده است و همچنین در سوره لقمان نیز به بیت شعری استناد نموده است. در صورتی که ابوالفتوح به اقتضای کلام به مراتب از اشعار فارسی زیادی استفاده نموده است.

نتیجه‌گیری

تفسیر واعظانه یک شیوه تفسیری است که هدف آن ارشاد و تربیت و تهذیب انسان است. تشویق و ترغیب به دینداری و تحریک احساسات و عواطف در اینگونه تفاسیر دیده می‌شود. -تفسیر روض الجنان ابوالفتوح رازی مانند دیگر تفاسیر واعظانه به ذکر و بیان تفصیلی داستان‌ها توجه دارد و به اندک مناسبتی باب اندرز و موعظه را گشوده، روایات متناسب با موضوع را می‌آورد؛ همچنین به ذکر احکام فقهی و باورهای کلامی شیعه با زبانی ساده و در حد فهم مخاطبان منابر دینی توجه دارد. به طور معمول شیوه واعظان در مجالس پند و اندرز چنین است که پس از بیان مقدمه‌ای کوتاه با بیانی ساده به تبیین موضوعی مورد نیاز و در خور فهم عوام می‌پردازند و در اثنای سخن جهت عبرت و تنبه شنوندگان به ذکر اشعار مناسب فارسی و عربی پرداخته، از استناد به آیات قرآن و احادیث معصومان (ع) و حکایات پند آموز بهره می‌برند. ابوالفتوح در تفسیر خود از همین سبک در نهایت مهارت و استادی پیروی کرده است. او در سراسر تفسیرش، هر فرصتی را غنیمت شمرده و به بیان مسائل ارشادی برای پند و اندرز مخاطب خود پرداخته است؛ به طوری که صفحه‌ای را نمی‌توان یافت که از نکات اخلاقی خالی باشد. بنابراین بسیاری از مطالب این تفسیر همچون داستان و حکایات که ممکن است از دید برخی ناپسند جلوه کند، از منظر واعظانه

موجه می نماید؛ زیرا اکثر این مطالب به منظور پند و ارشاد مخاطب مطرح شده است. ابوالفتوح گاهی به صراحت به بیان نتایج اخلاقی و ارشاد مخاطب می پردازد و گاهی به مناسبت مقام، حکایتی را آورده و با استفاده از آن به صورت غیر مستقیم به مخاطب خود درس های سودمند اخلاقی می دهد. او وعظ و ارشاد مخاطب را از طرق مختلفی همچون روایات و احادیث، اخبار و قصص، شعر، عبارات عرفانی و... به انجام رسانده و اصول و موازین تربیت اخلاقی را منطبق با حقایق دینی و الهی عرضه می دارد.

-تفسیر سوره‌آبادی نیز همچون دیگر تفاسیر واعظانه، آموزشی و تبلیغی است، جذابیت بالایی برای مخاطب داشته و در آنها پند و اندرز به وفور مشاهده می شود و به دلیل رویکرد واعظانه خود از نثر ساده و روان بهره می گیرد و می توان گفت از بهترین نمونه های نثر فارسی قرن پنجم است.

-در مقام مقایسه دو تفسیر از منظر رویکرد واعظانه باید بگوییم از جمله مولفه های واعظانه در این دو تفسیر می توان به داستان و قصص و نیز استفاده از اشعار اشاره نمود. گرچه در تفسیر روض الجنان، مخاطب محوری بیشتر نیز مورد توجه قرار گرفته است. در این دو تفسیر در بخش قصص گهگاه از اساطیر و اسرئیلیات استفاده شده است. به گونه ای که حجم مطالب و روایات اسرئیلی در تفسیر سوره‌آبادی بیشتر نمود دارد. علاوه بر آن از جمله رویکردهای واعظانه در هر دو تفسیر می توان به مواردی همچون: بیان معنای آیات به زبان فارسی، کاربرد آرایه های ادبی، جنبه اعتقادی و کلامی داشتن تفسیر، استفاده از اشعار فارسی و عربی و اشاره نمود.

منابع

ابو الفتوح رازی، حسین بن علی، **هفده گفتار در علوم قرآن**، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۸۸

احمدی، بابک، **ساختار تأویل**، متن، تهران، نشر مرکز، ۱۳۹۲

ارشاد سرابی، اصغر، **جلوه‌هایی از سیره رسول الله در تفسیر ابوالفتوح رازی**، تفسیر ابوالفتوح رازی در نگاه اندیشمندان، مجله مشکوه، دوره ۲۵، ش ۴، شماره پیاپی ۹۲، ۱۳۸۵

ایازی، سیدمحمدعلی، ۱۳۸۴، **مقاله ویژگی های تفسیری ابوالفتوح رازی**، بینات، ش ۴۷

بیگلری، مجتبی؛ جوانمرد، بیژن؛ سلیمانی، بدری، **روش تفسیری سوره‌آبادی در تفسیر التفاسیر**، پایگاه مجلات تخصصی نور، مجله: حسنا، ش ۲۶، پاییز ۱۳۹۴

پاکتچی، احمد، **تاریخ تفسیر قرآن کریم**، انتشارات دانشگاه امام صادق(ع)، ۱۳۸۹

جهانبخش، جويا، **کلام اهل اشارت در تفسیر روض الجنان**، آینه پژوهش؛ شماره ۹۴، ۱۳۸۴

حقوقی، عسکر؛ **تحقیق در تفسیر ابوالفتوح رازی**؛ قم: موسسه علمی و فرهنگی دارالحدیث، سازمان چاپ و نشر، ۱۳۹۰

- حقیقت خواه، مهدی، پژوهشی تطبیقی بین تفسیر ابوالفتوح و تفسیر فخر رازی، مجموعه مقالات کنگره، شیخ ابوالفتوح رازی؛ قم، دارالحدیث، ۱۳۸۴
- سراج، ابونصر، اللمع فی التصوف، لیدن، چاپ رینولد آلن نیکلسون، ۱۹۱۴
- سورآبادی، عتیق بن محمد، قصص قرآن مجید، برگرفته از تفسیر ابوبکر عتیق نیشابوری مشهور به سورآبادی، تهران چاپ یحیی مهدوی، ۱۳۸۷
- صالحی شهیدی، عبدالحسین، تفسیر و تفاسیر شیعه، قزوین: حدیث امروز، ۱۳۸۱
- الصریفینی، تقی الدین، المنتخب من السياق لتاریخ نیشابور، تهران: مکتبه و متحف و مرکز وثائق مجلس شورای اسلامی، ۱۴۳۳
- صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات ایران: خلاصه جلد اول و دوم تاریخ ادبیات در ایران، تهران: ققنوس، ۱۳۹۳
- عربزاده، ابوالفضل، شرح حال ابوالفتوح رازی، آینه پژوهش، مهر و آبان ۱۳۸۴
- علوی مهر، حسین، آشنایی با تاریخ تفسیر و مفسران، قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی، ۱۳۸۹
- محمدقاسمی، حمید، اسرائیلیات و تأثیر آن بر داستانهای انبیا در تفاسیر قرآن، تهران، سروش، ۱۳۹۶
- مفیدی، صدیقه، بررسی تحلیلی سیر تاریخی تفسیر واعظانه، پایان نامه کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه کاشان، ۱۳۹۷
- یوسفی نکو، عبدالمجید، ریخت‌شناسی داستان پیامبران در تفسیر طبري و سورآبادی، فصلنامه علمی پژوهشی کاوش‌نامه، سال یازدهم، شماره ۲۱، ۱۳۸۹.

COPYRIGHTS

© 2024 by the authors. Licensee Islamic Azad University Jiroft Branch. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

ارجاع: فولادی ماهانی مهناز، خوشدل مفرد حسین، جشنی ارانی ماشالله، ناصحی محمد، بررسی تطبیقی روش تفسیر واعظانه در تفسیر روض الجنان و تفسیر سورآبادی، فصلنامه مطالعات قرآنی، دوره ۱۵، شماره ۵۷، بهار ۱۴۰۳، صفحات ۱۹۲-۱۷۳.